

نافرمانی مدنی برای احترام به قانون و حقوق بشر

مارتا کونکا *

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۱ - تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷

DOI: 10.22096 / HR.2020.45881

چکیده

فردی که قانونی را نقض می‌کند و وجدانش به او می‌گوید که این کار ناعادلانه است و کسی که مجازات حبس را می‌پذیرد تا وجدان جامعه درباره اقدام ناعادلانه خود را بیدار سازد، در واقع بالاترین درجه از ادای احترام به قانون را ابراز کرده است.

مارتا لوتر کینگ، ج ر

در این نوشتار، نظریه‌ها و عواملی بحث می‌شود که دلالت دارند هنگام اجرای تغییرات ضروری و لازم‌الاجرا برای بهبود حوزه سیاسی و حوزه عمومی اجتماعی، پدیده نافرمانی مدنی یکی از قدرتمندترین و تأثیرگذارترین ابزارهای جامعه دموکراتیک است. در نخستین بخش به تعریف دقیق، اما مرسوم و متعارف نافرمانی مدنی پرداخته می‌شود که از سوی جان رالز در تئوری عدالت مطرح شده است. با توجه به این تعریف و شرایط کلی که اقدامات انجام شده در چهارچوب نافرمانی مدنی قابل توجیه باشد، تجزیه و تحلیل خود را بر دو جنبه اصلی مفهوم مورد بحث متمرکز خواهیم کرد. در آغاز، درباره نافرمانی مدنی بحث خواهیم کرد که در اصل یک

* مربی و مشاور ارشد فلسفه، دانشکده تاریخ، فلسفه و دین، دانشگاه ایالتی اورگان، کوروالیس، ایالات متحده آمریکا.

Email: kuneckam@oregonstate.edu



۲۲ دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر / سال ۱۵ / شماره ۲ / پیاپی ۳۰ / صص ۱۳۷-۱۵۲

عمل غیرقانونی است، اما به‌گونه‌ای متناقض، بالاترین احترام را برای قانون مثبت توسط شخصی که اقدام به نافرمانی مدنی می‌کند، از طریق تسلیم شخص در برابر قضاوت قانون که مورد اعتراض فرد است، بیان می‌کند. به این ترتیب، نافرمانی مدنی خود را به‌عنوان پدیده‌ای نشان می‌دهد که عدم شناسایی به‌وسیله قانون (قانونی نبودن)، دارای قدرت فوق قانونی لازم برای اعمال تغییرات در سیستم حقوقی ناعادلانه یا مقررات خاص ناعادلانه است. در بخش دوم اشاره خواهیم کرد که نافرمانی مدنی، به‌عنوان یک عمل عمومی که مردم انجام می‌دهند (مشمول قانون خاص)، بیانگر اراده آنان است و بنابراین، (به‌خودی‌خود) در مواردی که در تضاد با منافع شخصی آن‌ها باشد، نمی‌تواند به‌وسیله آن‌ها مورد استفاده قرار بگیرد، اما همیشه از سوی «حس مشترک عدالت» (رالز) پشتیبانی می‌شود. از این فرض نتیجه می‌گیریم که حقوق بشر بین‌المللی، بر اساس ادعای طرفداران آن، یکی از اهداف اصلی فعالیت سیاسی در دهه اخیر است و باید از آن به روش نافرمانی مدنی حمایت شود. در بخش آخر، تعریف رالزین را به روشی بسیار گسترده-تر و مرتبط‌تر، در مورد دنیای جهانی‌شده امروزه مقایسه خواهیم کرد.

در این جهان، دولت‌های ملی هنگامی که با حوزه عمومی فراملی مواجه می‌شوند، به‌عنوان تنها بازیگر سیاسی متوقف می‌شوند و بنابراین، درک نافرمانی مدنی به‌عنوان یک عرصه عرضی مخالفت عمومی ارائه‌شده از سوی رولان بلیکر (۲۰۰۰) مناسب‌تر است. در این تعریف، نافرمانی مدنی نه تنها به ابزاری سیاسی برای موضوعات خاص یک جامعه تبدیل می‌شود، بلکه به ابزاری تبدیل می‌شود که به نام ارائه و تحمیل احترام به حقوق بشر بین‌المللی، به‌رغم تمام پارادایم‌های سنتی اجتماعی و مرزهای ملی، برای بسیج کردن بین‌المللی ابزارها و افراد استفاده می‌شود.

واژگان کلیدی: نافرمانی مدنی؛ قانون؛ قانون مدنی؛ جامعه دموکراتیک؛ حقوق بشر.